

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سحر صبا
۲۶ نومبر ۲۰۲۰

خشونت، نظام طبقاتی و مالکیت خصوصی

بیش از یک دهه از صدور قطعنامه ملل متحد مبنی بر تعیین ۲۵ نومبر (۵ قوس - آذر) به عنوان "روز جهانی محور خشونت علیه زنان" می گذرد. اما هنوز جهان شاهد خشونت هر روزه بر زنان است و نه تنها اقدامی علیه خشونت صورت نگرفته، و از خشونت، اذیت و آزار کاسته نشده است، بلکه با تشدید بحرانهای اقتصادی -سیاسی در سطح دنیا ابعاد این خشونتها گسترده تر شده است.

زنان در جهان، اولین قربانیان نابرابری های اقتصادی- سیاسی و اجتماعی هستند، خشونت بر زنان جهانشمول است و در متن این نظام نابرابر هر روز تولید و باز تولید می شود. زنان در هر سنی از کودکی تا کهولت قربانی این خشونتها هستند.

روزی نیست که در اخبار و رسانه های بورژوازی با وجود سانسورهای که در این رابطه صورت می گیرد ما شاهد به قتل رساندن زنان و اذیت و آزار جنسی و تجاوز به آنها نباشیم. طبق آمار و تحقیقاتی که از چند سال قبل صورت گرفته است، يك سوم زنان در اقصی نقاط جهان تحت انواع گوناگون خشونتها از جمله سوء استفاده های جنسی، تجاوز و ضرب و شتم قرار می گیرند. البته با اوضاع اپیدمیک امروز در سراسر جهان به علت ناتوانی حکومت های سرمایه داری در تأمین بهداشت و درمان و حمایت های اقتصادی، شکاف طبقاتی بین دارا و ندار در سطح جهان به علت فشارهای مالی و بیکاری های مستمر عمیقتر شده است، در این میان زنان خانواده های زحمتکش اولین قربانیان این ریاضت کشی اند، که ماحصل آن خشونت های خانگی و سیستماتیک است که بیشترین آسیب های فزینگی و روانی را بر زنان وارد می نماید. تا جایی که به حکومت بربریت جمهوری اسلامی بر می گردد، ایران از زمره کشورهایانی است که زنان آن به طور وسیع قربانی این خشونتها هستند. باز گرداندن زنان به کنج خانه و محروم ساختن آنها از اشتغال، وابسته کردن هر چه بیشتر آنها از نظر اقتصادی به مردان، خشونت و سرکوب روز افزون بر آنها، به خصوص نهادینه شدن کنترل مردان بر زندگی زنان به یاری قوانین اسلامی دست مردان در تمام امور و شؤون زندگی زنان را باز گذاشته، و باعث تقویت مرد سالاری و تحکیم نابرابری بین زنان و مردان گردیده است. بحران اپیدمیک کرونائی و تورم و گرانی سرسام آور، جامعه ایران را با یک فاجعه انسانی مواجه ساخته که زمینه را برای اعمال انواع و اقسام خشونت های خانگی، تجاوز، و بیخانمانی، فراهم نموده است. زنان خانواده های زحمتکش که درصد وسیعی از جمعیت جامعه را شامل می شوند، ناچارند بار این تورم و هزینه های سنگین را متحمل شوند، تا بتوانند افراد دیگر خانواده را سر پا نگه دارند. فقر،

گرسنگی و معضل معیشتی میلیونها انسان به هر نوع خشونت دامن زده و بسیاری از خانواده های زحمتکش را در معرض متلاشی شدن قرار داده است. با این وضعیت نابسامان زن دو گزینه بیشتر پیش روی خود نمی بیند، یا باید به این خشونتها تن بدهد بدون این که از طرف قانون و مرجعی حمایت شود یا بدون کوچکترین حمایت مالی به جامعه پرتاپ شود، برای زنده ماندن خود و فرزندانش راهی جز کارهای موقت و خود فروشی ندارد و دوباره با شکل دیگری با خشونت روبه رو شود. نابرابری زنان ایران چهار دهه است از یمن حکومت قرون وسطائی جمهوری اسلامی مهر طبقاتی خورده است، زنان تحت جنس دوم در فضای مردسالاری خانه و جامعه مورد سرکوب قرار می گیرند و تحت قوانین ارتجاعی اسلامی که در تار و پود آن جامعه نهادینه شده است از ابتدائی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی محرومند.

درصد چشمگیری از زنان دنیا تحت ستم جنسیتی و طبقاتی به شکل سیستماتیکی با انواع و اقسام خشونت‌های فیزیکی و روانی روبرو اند. این سؤال را جلو روی ما می گذارد که منفعت بورژوازی در چه هست که نه تنها کنترولی بر این خشونتها ندارد بلکه هر روز به این فجایع و نابرابریها دامن می زند؟ قبل از پاسخ به این سؤال لازم است به نمونه هایی از اعمال این خشونتها در برخی از کشورها اشاره ای شود.

در تغییر و تحولی که در مصر علیه حکومت ارتجاعی موری صورت گرفت، زنان در صف مقدم اعتراضات برای حقوق پایمال شده خود علیه دولت به پا خاستند. اما این زنان به فجیع ترین شکل مورد تجاوز جنسی در ملاء عام قرار گرفتند. تجاوز فقط به این زنان ختم نشد، بلکه در مورد زنان دیگر هم به طور روتین تا مدتها ادامه داشت تا جایی که در سالروز انقلاب به صورت گله، زنان را در میدان تحریر به دام انداختند و مورد تجاوز قرار دادند. با وجود این پولیس اقدامی برای جلوگیری این فجایع انجام نداد. کمیسیون حقوق بشر ملل متحد که یک ارگان بورژوائی است، تنها عکس العملی که نشان داد عدم دخالت پولیس را محکوم کرد.

خشونت و تجاوز به زنان برای درهم شکستن مبارزه نیمی از جمعیت جامعه مصر یعنی زنان از همان ابتدای جنبشهای توده ئی مصر کاملاً برنامه ریزی شده و در دستور کار قرار گرفته بود. به عنوان مثال در روز استعفای مبارک ۱۰-۲۰ نفر به خانم لارا لوگان خبرنگار جنگی افریقای جنوبی در میدان تحریر تجاوز کردند. ابعاد جدید این تعرض وحشت انگیز و تکان دهنده است اما بورژوازی و جامعه مرد سالار مصر که قوانین پوسیده و ارتجاعی اسلام را در خود نهادینه نموده است در پاسخ به این توحش معتقد بود که زنان نباید در صحنه سیاست حضور داشته باشند، حضور زنان در جنبشهای توده ئی و اعتراض علیه وضعیت موجودشان دقیقاً در تناقض و مخالفت با حکومت مذهبی بنیادگرا بود. پولیس هم به عنوان بخشی از سیستم بورژوائی و ارگان سرکوبگر در تعرض و حملات وحشیانه ای که به زنان شد کاملاً سکوت اختیار نمود.

در هند بارها در مکان های عمومی و ملاء عام به زنان تجاوز شده و می شود. گرچه عکس العمل های جامعه هند به ویژه در میان جوانان به رخداد این فجایع چشمگیر است، اما از آنجائی که این خشونتها در جامعه و قوانین آن کشور نهادینه شده است، دولت این اعتراضات را براحتی سرکوب نموده و سیستم سرمایه داری آگاهانه زمینه را برای تولید و باز تولید خشونت آماده می سازد.

در امریکای مرکزی و مکزیکو روزانه صدها زن به دلیل زن بودنشان قربانی خشونت می شوند. بیشتر این زنان قربانی خشونت های خانگی اند. مجرمین این اعمال شنیع بدون کمترین مجازاتی به کار خود همچنان ادامه می دهند. اما این زنانند که مورد تبعیض قرار می گیرند، به آنها ضرب و شتم می شود، مورد تجاوز قرار می گیرند و حتی به قتل می رسند. دولت و مراجع قانونی و قضائی راحت از کنار این قضایا گذشته و امنیت آنها را تأمین نمی کنند.

مجموعاً در سر تا سر جهان سالانه هزاران زن به خاطر زن بودن به قتل می‌رسند. طبق گزارش ملل متحد، امریکای مرکزی به مناطقی تعلق دارد که در آن بیشترین زن‌کشی و خشونت علیه زنان اعمال می‌شود. غالباً قربانی قبل از کشته شدن شدن بشدت مورد اذیت و آزار و تجاوز قرار می‌گیرد. اینگونه جنایتها براحتی پذیرفته می‌شود و از سوی دولت‌ها نه تنها با عکس‌العملی مواجه نمی‌شود بلکه سعی می‌شود سکوت اتخاذ شود و براین جنایات بشری سرپوش گذاشته شود. عدم مسؤلیت و بی‌توجهی به این نوع خشونت‌ها از جانب سیستم‌های بورژوائی دامن زده شده و نه تنها راه حلی برای خاتمه دادن به آن جست‌وجو نمی‌شود بلکه بورژوازی در درون خود هر روز به آن دامن می‌زند.

می‌بینیم چگونه تمامی نهاد‌های به اصطلاح مدافع حقوق بشر و رسانه‌های جهانی سالها در مقابل بزرگترین جنایات بنیادگرایان اسلامی و از جمله طالبان علیه زنان افغانستان سکوت کرده‌اند و فقط زمانی که خواستند از این جنایات به عنوان ابزاری در جهت آماده کردن افکار عمومی برای تجاوز نظامی خودشان استفاده کنند یکبارہ داد و فغان زیر پا گذاشته شدن حقوق زنان افغانستان را سر دادند. امروز هم با حمایت طالبان از طرف امریکا و دوباره علم کردن بنیادگرایی و ارتجاع در افغانستان و منطقه نه تنها امنیت را از زنان گرفته‌اند، بلکه هر روز با عملیات انتحاری و نظامی جان دهها و صدها انسان بیگناه را می‌گیرند. این توحش و بربریت امری تصادفی و یا در ذات تعدادی از مردان نیست، بلکه این ریشه در سیستمی دارد که خود عامل اصلی خشونت است.

داعش، بربریتی که در منطقه ظاهر شد، در درجه اول قربانیانش را از میان دختران و زنان جوان گرفت. چند ماه بعد از فاجعه داعش طبق گزارشی که از طرف ملل متحد منتشر شد و در آن قید شده بود هنگام تصرف منطقه ای توسط داعش اسراء دسته بندی می‌شدند، ابتداء بر حسب جنسیت و سپس بر حسب سن به چند گروه تقسیم شدند. زنان و دختران را برهنه کرده و بر حسب باکره بودن و جوان بودن گروه بندی می‌شدند و هر یک بارها مورد تجاوز جنسی مردان داعشی قرار می‌گرفتند و در صورت مقاومت زنده زنده آنها را در آتش می‌سوزاندند. برای هر یک نرخی تعیین می‌کردند و در بازار به فروش می‌رساندند. داعش که با نام اسلام با اینهمه توحش و بربریت در منطقه ظاهر شد نه اتفاقی بود و نه به طور فزاینده و ناگهانی بساطش جمع شد. داعش در شرایط عینی خاصی که منطقه به خود گرفت و سرمایه داری منافعش به خطر افتاد ظهور کرد، در واقع دست ساخته کشورهای امپریالیستی بود. داعش امکاناتش را از کشورهای اروپا تهیه کرد، توسط امریکا تأیید شد، شیخ نشین های لندن نشین عربستان و حوزه خلیج فارس تغذیه و اسلحه اش را تأمین کردند، اسد و روسیه و ایران حمایتش کردند. این یک نمونه بارز و مشخص از خشونت است که امپریالیسم و نظام سرمایه داری جهانی برای حفظ منافعش برای یکدوره به مردم منطقه تحمیل نمود.

امپریالیستها هر جا بساط خود را برای حفظ منافعشان پهن کرده‌اند، بیشترین سودآوری را از کار ارزان زنان از طریق استثمار شدید آنها به دست آورده‌اند. به عنوان مثال در یکی از شهرهای کوچک مرزی مکزیکو با امریکا به نام "خوارز" در دهه گذشته بیش از ۳۰۰ زن به قتل رسیدند که تعداد زیادی از آنان قبل از مرگ مورد تجاوز قرار گرفته بودند. این زنان از زمره کارگران فقیر و زحمتکشی بودند که در نواحی مرزی کشور مکزیکو برای کارخانه داران بزرگ امریکائی نیروی کار ارزان خود را در شرایط بسیار ناامنی برای به دست آوردن لقمه ای نان به فروش می‌گذاشتند.

امروز زنانی که نیروی کارشان را می‌فروشند با صاحبان سرمایه و دولت که خود بزرگترین کارفرما است در مراکز تولید و مؤسسات مختلف روبه‌روند که شرایط خشونت باری را برای آنان ایجاد کرده‌اند و موارد تجاوز و قتل آنان رقم کوچکی را تشکیل نمی‌دهد. مثلاً بر طبق آمار رسمی خود رژیم جمهوری اسلامی بیش از یک و نیم میلیون زن به

طور مشخص تنها نان آور و سرپرست بیش از ۶ میلیون نفر هستند، که مطمئناً این آمار با فقر و فلاکتی که امروز بیش از هر زمان دیگر جامعه ایران را در بر گرفته، فراتر از این آمار دولتی است. بیش از ۷۵ درصد از این زنان تحت هیچ گونه پوشش حمایت دولتی نیستند و اکثر آنها که خود شدیداً از عدم تغذیه و بهداشت لازم رنج می‌برند در اکثر اوقات برای امرار معاش خانواده مجبوراند که چندین شغل داشته باشند و به علت ساعات کار طولانی و طاقت فرسا هرگز فرصتی برای پرورش و تربیت فرزندان خود ندارند. این زنان و فرزندان آنها هستند که غالباً مورد انواع و اقسام خشونت‌ها و تعرضات قرار می‌گیرند. زنان کارگر طیف بسیار وسیعی از زنان در جهان را تشکیل می‌دهند، به ویژه امروز با تحولاتی که در بازار جهانی در حال انجام یافتن است، این زنان بالاترین سهم را از فقر، فلاکت، خشونت و استثمار می‌برند، محروم‌ترین بخش از نیروی کار و بی‌حقوق‌ترین گروه در عرصه اجتماعی و سیاسی اند و این پدیده در کشورهای جهان سوم به گسترده‌ترین شکل جریان دارد.

نیروی کار زنان در مقیاس سرمایه داری جهانی از اهمیت بسزائی برخوردار است. نیروی کار زنان ارزان است. بزرگ‌ترین بخش آن مجانی است و به رایگان عرضه می‌شود. تنها به ازای ۳۴ درصد کار صورت گرفته از سوی زنان دستمزد پرداخت می‌شود و مابقی در قالب کارهای مربوط به خانه داری نظیر بزرگ کردن فرزندان، مراقبت از همسر و افراد پیر و مریض خانواده و..... به رایگان گرفته می‌شود.

زنان شاغل کم‌تر از همکاران مردشان دستمزد می‌گیرند در صورت امکان از حمایت‌های اجتماعی بسیار اندکی برخوردار هستند. و یا در بسیاری موارد اصلاً از هیچ‌گونه حمایت اجتماعی برخوردار نیستند.

برنامه‌های نئولیبرالیسم و طرح‌های خصوصی سازی باعث شده، تعداد قابل توجهی از زنان به خارج از حوزه کار و کارهای نیمه وقت و پاره وقت رانده شده و مجبور شوند در شرایطی نا امن کار کنند. در مناطق آزاد تجاری در آسیا، امریکای لاتین و آفریقا شرایط کاری اسفناکی حاکم است حدود ۵ میلیون نفر در سراسر جهان در این مناطق آزاد کار می‌کنند که ۹۰ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. کارگران زن در بدترین شرایط زیستی برای شرکت‌های چند ملیتی کار می‌کنند. کار مزدی در شرایطی وحشیانه، همراه با رعایت نشدن ساعات کاری منظم، بدون حمایت‌های قانونی، عدم پرداخت اضافه کاری، فقدان بیمه‌های بهداشتی-درمانی و با دستمزدی بسیار نازل از ویژگی‌های این مشاغل محسوب می‌شود. این در حالی است که زنان در مقیاس جهانی تنها ۱۰ درصد دستمزدها را به خود اختصاص داده‌اند. ۷۰ درصد فقیرترین توده‌های کارگر و زحمتکش در جهان سوم و دو سوم افراد بی‌سواد در جهان را زنان تشکیل می‌دهند. زنان یک درصد از دارائی‌های جهان را صاحب هستند.

علاوه بر این، زنان در کشورهای تحت سلطه نه تنها در نقش زن کارگر مورد ستم طبقاتی قرار می‌گیرند بلکه تحت اجرای قوانین ارتجاعی و سنتی مورد ستم جنسی و قتل‌های ناموسی، سنگسار و غیره هم قرار می‌گیرند. زنان کارگر در بسیاری موارد کارفرماهای آنها علاوه بر این که بر نیروی کارشان مالکیت دارند و آنها را بشدت مورد استثمار قرار می‌دهند، همچنین این حق را به خود می‌دهند که بر جسم و جان آنها هم مالک بوده و هر وقت اراده کنند با اذیت و آزار جنسی و حتی تجاوز به آنها شدیدترین خشونت‌ها را در مورد آنها اعمال نمایند.

منشاء خشونت بر زنان را در مالکیت خصوصی نظام سرمایه داری باید جست و جو نمود که در تمام دنیا به طور یکسان عمل می‌کند. هر سال در این روز واکنش مدافعان حقوق زنان نسبت به خشونت زنان و مبارزه علیه آن با دیدگاه‌های متفاوتی از طریق بیانیه‌های مختلف ابراز می‌شود و بخشی از زنان که طیف وسیعی را هم تشکیل می‌دهند، با تمرکز دادن بر مسأله جنسیتی زنان، عامل اصلی این خشونت‌ها را مردان و جامعه مرد سالاری تلقی نموده، و

بر این باور اند که زنان با دست یافتن به یکسری از رفرمها به خواستهای حقوقی دست یافته و می توان برابری کامل بین زنان و مردان را حاصل نمود.

این زنان معتقدند: " رژیم با اجباری کردن حجاب، و سلب حق انتخاب و مالکیت زنان بر بدن خویش با وضع قوانین ارتجاعی به تعرض و تجاوز به زنان و کودکان با تحمیل ازدواجهای اجباری، کودک همسری، سلب حق طلاق و حضانت فرزند، محرومیت از حقوق برابر با مردان در زمینه دستمزد، ارث، منوط کردن حق تحصیل، کار و مسافرت و ازدواج زنان به اجازه پدر، همسرو خویشاوندان مذکر زمینه های قانونی اعمال خشونت بر زنان را هموار نمود. حمایت قانون از قتل های ناموسی، اسیدپاشی بر زنان، سرکوب جنسی- جنسیتی، تعیین حبس های طولانی برای زنان معترض به حجاب اجباری و... مصداق اعمال خشونت دولتی علیه زنان است. قانون مجازات اسلامی با احکام سنگسار، قصاص و دیه، ابزار سرکوب رژیم برای تثبیت خشونت بر زنان است." (از بیانیه مشترک از طرف نهادهای چپ و دمکراتیک به مناسبت ۲۵ نومبر، روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان!)

این واقعیت انکار ناپذیر است که زن به عنوان نیمه انسان تلقی شده و نفی هویت وی به عنوان فرد در قوانین حکومت اسلامی، موقعیت فرودست زن را در خانواده و جامعه نهادینه کرده و مبنای نابرابری او در بسیاری از حقوق اجتماعی قرار می گیرد. بر این مبنا است که مطالبات مربوط به حقوق و آزادیهای زن، خواست های حقوقی او را به عنوان اولویت در دستور فوری تغییرات اجتماعی قرار می دهد. اعلام برابری زن و مرد در مقابل قانون، اولین قدم در جهت رفع تبعیضاتی است که قانوناً بر زن به حکم جنسیت بر او اعمال می شود. اما تنها اعلام برابری حقوقی زن و مرد، تحت هر گونه رژیم سیاسی که صورت می گیرد، چنانچه با حفظ مناسبات نابرابر اجتماعی موجود همراه باشد نمی تواند تحولات تعیین کننده در موقعیت اکثریت زنان ایران ایجاد کند. به این دلیل حتی ابتدائی ترین حقوق فردی زن هم در جامعه ای که امکان مادی برخورداری از آن برای نیمه زنان مهیا نباشد، دوام نخواهد آورد، چون امکان دست یافتن اکثریت زنان، یعنی زنان کارگر و زحمتکش به خواستهای حقوقی هم به تحقق مطالبات رفاهی و غلبه بر نابرابری های مادی یعنی به تحولات اقتصادی وابسته است و این واقعیت مبارزه در ایران، حتی برای حقوق فردی و اجتماعی برابر، را به مبارزه برای الغای مناسبات اجتماعی موجود و ایجاد تغییرات اقتصادی ربط می دهد.

تحقق این مطالبات در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، اگرچه استقلال اقتصادی زن را به میزانی تأمین نموده، اما ناتوانی خود را در پایان دادن به نابرابری میان زن و مرد به اثبات رسانده است. همین نابرابریها عامل بروز خشونت و تجاوز بر زنان است که ما به عینه آن را می بینیم. در کشورهای نظیر ایران حتی کسب برابری در حقوق و اشتغال خود به مبارزه برای ایجاد تغییرات اقتصادی و پایان دادن به مناسبات نابرابر سرمایه داری گره خورده است.

به همین دلیل است که زنان مبارز ایران در طی دو خیزش دیماه [جدی] ۱۳۹۶ و آبانماه [عقرب] ۱۳۹۸ با قرار گرفتن در صف مقدم نه تنها جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی آن را به نبرد فراخواندند بلکه با سر دادن شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" خواهان تغییر مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری رژیم شدند، که عامل اصلی ستم جنسیتی و طبقاتی بر زنان و منشاء تمام خشونتها بر آنها است.

به زنانی که فقط مدافع مطالبات حقوقی زنان هستند، امروز باید این توجه را داد که مسئله آزادی زنان صرفاً در حجاب خلاصه نشده، بر جسته نمودن این شعار نه فقط به رها شدن زنان کمک نخواهد کرد بلکه تمام مطالبات بنیادی زنان که به مسائل اقتصادی-سیاسی (نان و آزادی) گره خورده را تحت الشعاع خود قرار داده و زیر سؤال خواهد برد. جنبش زنان طی مبارزاتش علیه نظام زن ستیز جمهوری اسلامی برای هر نوع خواست و مطالباتش از اقتصادی و سیاسی

گرفته تا علیه خشونت و تجاوز و انواع و اقسام بی حقوقی ها ثابت نموده، بسیار جلوتر از آن طیفی است که فقط برابری زنان را در کسب حقوق مدنی جست و جو می کنند و عامل نابرابری زنان را مردان می دانند. خشونت و تجاوز جایگاهی ساختاری در نظام سرمایه داری و کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد. عامل خشونت بر زنان در جامعه ما به هر شکلی که ظاهر می شود سیستم سرمایه داری حاکم بر آن است، سیستمی که منافع سرمایه داران را تأمین می کند و سیستمی که مردسالاری و خشونت علیه زن با آن در آمیخته و از آن تفکیک ناپذیر است. خشونت نمادی از قساوت سرمایه داری مردسالار است، نظامی که مبنایش بر تصرف، استثمار و مالکیت خصوصی است. به این اعتبار این سرمایه داران هستند که در نهایت از فرهنگ مردسالاری و خشونت علیه زنان سود می برند و نه مردها از هر طبقه و قشری. خشونت را باید در این چهارچوب فهمید و برای از بین بردن آن، به مناسبات اجتماعی- اقتصادی سرمایه تعرض نمود نظامی که تجاوز و خشونت جزء ارکان آن است و مبارزه علیه خشونت جدا از مبارزه علیه کلیت نظام سرمایه داری نیست. زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیست درگیر در مبارزه طبقاتی، طی یک مبارزه مداوم، پیگیر و متشکل است که می توانند باورهای کهنه را در مورد زن و جایگاه او در جامعه تغییر داده و با پیوند زدن این مبارزات به نیروی طبقه کارگر، آزادی با ثباتی بدور از هر خشونت و تعرض و تجاوزی را برای زنان تحقق بخشند.

۲۳ نومبر ۲۰۲۰